استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تصرف در اموال کودک

س) آیا جایز است پول‌هایی که دیگران به کودک نابالغ هدیه می‌کنند را برای نیازهای کودک(خوراک و پوشاک) مصرف کنیم یا نگهداری آن تا زمان بلوغ او بر ولیّ وی واجب است؟

ج) در صورتی که این‌گونه تصرفات توسط ولی مفسده‌ای برای فرزند نداشته باشد، جایز است.

پرداخت اجرت کمتر از مقدار تعیین‌شده

س) اگر تعمیرکار مبلغی را برای تعمیر تعیین کرده باشد و پس از اتمام کار، مشتری متوجه شود که مقدار اجرت بیش از عرف بازار است، آیا باید مبلغی که مشخص شده، پرداخت شود؟

ج) اگر تفاوت به اندازه‌ای است که معمولا مردم نسبت به این مقدار تسامح نمی‌کنند، مشتری می‌تواند قرارداد را فسخ کند و اجرت‌المثل (اجرت متعارف در مانند این معامله) را بپردازد.

وفای به عهد و نذر

س) کسی عهد یا نذر کرده است که چنان‌که گناهی کند، روز بعد روزه بگیرد، در این صورت اگر عمداً گناه کند ولی روز بعد به سفر ضروری یا غیرضروری برود، تکلیفش چیست؟

ج) رفتن به مسافرت گرچه غیرضروری باشد، اشکال ندارد اما باید قضای روزه را بگیرد.

اشتباه در محاسبه مدت اقامت ده روزه

س) شخصی فکر می‌کرده که مدت اقامت او، ده روز است و پس از چند روز متوجه شد که نُه روز بوده و اشتباه محاسبه کرده است؛ تکلیف نمازهایی که تمام خوانده و نمازهای بقیه روزها چیست؟

ج) اگر قصد داشته فقط تا روز معینی مثلاً دوشنبه بماند و به تصور اینکه تا دوشنبه، ده روز می‌شود قصد ده روز کرده (در حالی که کمتر می‌شده)، در این صورت وظیفه، نمازِ شکسته است و باید نمازهایی که کامل خوانده، اگر در وقت متوجه شد، اعاده کند و اگر خارج وقت متوجه شد، بنابر احتیاط واجب قضا کند. اما اگر قصد داشته واقعا ده روز بماند و چون به اشتباه تصور می‌کرده تا دوشنبه ده روز می‌شود، تصمیم گرفته که تا دوشنبه بماند (یعنی قصد او به‌گونه‌ای بوده که اگر می‌دانست تا آن زمان، ده روز نمی‌شود، روزهای بعد را هم می‌ماند تا ده روز کامل شود)، نمازش تمام بوده و نمازهای قبلی هم صحیح است.

حکایت اهل راز

از دستی که بیست و پنج سال در ولایت نوشته است تعجّب ندارد

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینعلی نیّری در تاریخ ۱۳۸۰/۴/۵ بنا به تقاضای این‌جانب خاطره‌ای از توسلات مرحوم علامهٔ امینی را به صورت مکتوب ارسال کرد. متن آن چنین است:

در تابستان ۱۳۴۵ مرحوم علاّمه بزرگوار امینی ـ ره ـ برای گذراندن تابستان به جابان از روستاهای دماوند تشریف آورده بودند. این‌جانب با توفیق خداوند متعال چند بار به زیارت ایشان نائل شدم. جریانات زیر از برکات آن زمان است که در ذهنم باقی مانده است.

علامهٔ امینی نقل کردند: شخصی بود به نام ملّا حبیب که از عشایر چادرنشین اطراف نجف اشرف بود. گاهی که برای انجام کارهایش به نجف می‌آمد، به دیدن من هم می‌آمد. یک بار آمد و گفت: آمده‌ام که دیگر در نجف مجاور باشم. منزلی در نجف اشرف تهیه کرد و ارتباطش هم با من برقرار بود.

روزی پیشخدمتش به منزل ما آمد و گفت: ملّا حبیب سخت مریض است و من را فرستاده که از شما خواهش کنم در حرم امیرالمؤمنین(ع) برایش دعا کنید که خداوند شفایش دهد.

من بیشتر، شب‌ها مشرّف می‌شدم و روز به حرم نمی‌رفتم. ولی برای گرفتاری و تقاضای این بندهٔ خدا که با من دوستی داشت، تصمیم گرفتم که به حرم بروم. لباس پوشیدم و به حرم مطهّر امیرالمؤمنین مشرّف شدم و بعد از زیارت و دعا بیرون آمدم. پیش خود گفتم حالا که از منزل بیرون آمده‌ام، سری هم به منزل ملّا حبیب بروم و عیادتی کنم.

وقتی به منزلش رفتم، دیدم از درد می‌نالد و حالش به گونه‌ای است که حتّی نمی‌تواند قدری بلند شود و بنشیند.

کنار بستر او نشستم و شال کمر او را باز کردم. دستم را به کمرش گذاشتم و چیزی خواندم و بعد به او گفتم دعایی از امام صادق(ع) است، من آن را کلمه کلمه می‌خوانم، شما هم با من بخوانید. دعا که به آخر رسید، گویی ایشان اصلاً بیمار نبود و دردی نداشت. بلند شد، شال کمر خود را بست و کنار اطاق نشست. من هم کنار اطاق نشستم و شروع کردیم حال و احوال کردن و صحبت کردن.

پیش‌خدمت رفته بود شربت بیاورد، وقتی وارد اطاق شد و این حالت را دید همان طور که سینی شربت دستش بود، بهت زده به ما نگاه می‌کرد. ملا حبیب متوجّه حالت او شد که بهت زده شده، به او گفت: چیه؟ تعجّب کرده‌ای؟ از دستی که بیست و پنج سال در ولایت نوشته است تعجّب ندارد.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری انتشارات دار الحدیث قم**

رمز جاذبه علی(ع)

فوق العادگی علی(ع) در چیست که عشق‌ها را برانگیخته و دل‌ها را به خود شیفته ساخته و رنگ حیات جاودانی گرفته است و برای همیشه زنده است؟

چرا دلها همه خود را با او آشنا می بینند و اصلا او را مرده احساس نمی کنند بلکه زنده می یابند؟

مسلما ملاک دوستی او جسم او نیست، زیرا جسم او اکنون در بین ما نیست و ما آن را احساس نکرده ایم. و باز محبت علی از نوع قهرمان دوستی که در همه ملتها وجود دارد نیست.

- همچنین- اشتباه است بگوییم محبت علی از راه محبت فضیلتهای اخلاقی و انسانی است و حب علی حب انسانیت است.

درست است علی مظهر انسان کامل بود و درست است که انسان، نمونه‌های عالی انسانیت را دوست می دارد؛ اگر علی همه این فضائل انسانی را که داشت می داشت...اما رنگ الهی نمی داشت، مسلما این‌قدر که امروز عاطفه انگیز و محبت خیز است نبود.

علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد.

دل‌های ما به‌طور ناخودآگاه در اعماق خویش با حق سر و سرّ و پیوستگی دارد و چون علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می یابند به او عشق می ورزند.

در حقیقت پشتوانه عشق علی، پیوند جانها با حضرت حق است که برای همیشه در فطرتها نهاده شده وچون فطرتها جاودانی است مهر علی نیز جاودان است.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری(جاذبه و دافعه علی(ع)) ج۱۶؛ ص۲۸۴-۲۸۳- با تلخیص و ویرایش جزئی**

واکنش قهرآمیز خداوند نسبت به استهزا کنندگان

آیت‌الله سیدحسن عاملی

شاخصه‌های افراد بی‌برهان

اهانت منطق شخصی است که برهان ندارد، دستش خالی و عصبانی است،در این خصوص یک نکته نفیس وجود دارد،من با ورود به این نکته از نویسنده‌ها و محققان می‌خواهم این نکته علمی را هر چه بیشتر بسط بدهند و به مقاله و پایان نامه تبدیل کنند.آن نکته این است که هر کسی که در ادعای خود برهان و استدلال نداشته باشد او حتماً چند کار شنیع انجام می‌دهد،اولین آن، اهانت است؛ مشرکین که حرفی برای گفتن در برابر رسول خدا نداشتند بر سر رسول خدا(ص) در مسجد الحرام شکمبه شتر ریختند.

دومین مورد فحش است، باز مشرکین در این خصوص هیچ مضایقه‌ای نکردند «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»؛ گفتند:ای کسی که قرآن بر او نازل شده! قطعاً تو دیوانه ای!(حجر/۶) و مشرکان برای پیامبر اسم گذاشته بودند، می‌گفتند او محمد نیست مذمّم است، به‌جای اینکه بگویند محمد، می‌گفتند مذمم! محمد یعنی ستایش شده،مذمم یعنی مذمت شده. پیامبر هم می‌خندیدند و می‌فرمودند کار خدا را ببینید، اینها هر چقدر فحش می‌دهند به آقای مذمم می‌رود نه به محمد و می‌فرمود با این سفاهت مشرکین تمامی فحش‌های آنان از من رد شده و نثار مذمم شده است.

کار سوم کسی که برهان ندارد سنگ پرانی است، باز مخالفین انبیاء در این باب مضایقه نکردند و به انبیاء گفتند:همانا ما شما را به شومی و فال بد گرفته ایم، اگر [از دعوت خود] باز نایستید، قطعاً شما را سنگسار می‌کنیم و از سوی ما شکنجه دردناکی به شما خواهد رسید.(یس/۱۸)

کار چهارم کسانی که برهان ندارند اخراج صاحب برهان از شهر است. یک مصداق آن در زمان ما لغو شهروندی کسانی است که قرن‌ها در یک کشور یعنی بحرین زندگی کردند و دولت وابسته این کشور در چند سال اخیر به‌راحتی تابعیت بسیاری از مخالفین دولت را لغو و از کشور اخراج کرد. این مصیبت نیز بارها و بارها بر سر انبیاء آمد. در قرآن می‌خوانیم که امت شعیب درباره شعیب و پیروان او این‌گونه حکم کردند و گفتند: اینان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا مردمانی‌اند که همواره خود را پاک نشان می‌دهند.(اعراف/۸۲)

امت شعیب مبتلا به بلای عظیم « وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ « و ما دل و دیده اینان را چنان‌که اول بار ایمان نیاوردند اکنون نیز از ایمان بگردانیم و آنها را به حال طغیان و سرکشی واگذاریم تا در ورطه ضلالت فرومانند.(انعام/۱۱۰)شدند. معنای «نقلب» زیر و رو کردن است، یعنی خوب و بد و حق و باطل و هدایت و ضلالت را وارونه می‌بینند، به همین جهت از طهارت و تمیزی بیزار است،حجاب را برای خود کسر شان می‌داند، انسانی که به این عقوبت مبتلا شده هیچ وقت انسان‌های پاک و متدین را به مجالس خود راه نمی‌دهد و با وقاحت در دعوت نامه عروسی می‌نویسد بدون حجاب و با مشروب الکلی تشریف بیاورید! در طول تاریخ این فاجعه به طور مکرر اتفاق افتاده است، وقتی سید جمال الدین اسدآبادی را از کشور اخراج کردند این‌گونه دلیل آوردند که سید یک مرد قانونی است!

کار پنجم این است که می‌گوید برو گم شو: «وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا»؛ از من به دور باش.(مریم/۴۶)

مورد ششم این است که دست به ترور می‌زند، کسی که برهان ندارد ترور برای او خیلی سهل است و این فاجعه در حق انبیاء اتفاق افتاد. درخصوص یکی از پیامبران آمده که امت او گفتند که باید شبانه او را ترور و از شرش راحت بشویم و بعد به خانواده اش می‌گوییم ما از چیزی خبری نداریم.(نمل/۴۹)

مورد هفتم که خیلی عجیب است اینکه کسی که برهان ندارد هیاهوی رسانه‌ای ایجاد می‌کند تا صدای حق گم شود، چون او از صدای حق می‌ترسد، این مصیبت نیز در زمان انبیاء اتفاق افتاد. در قرآن می‌خوانیم: و کافران (به مردم) گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و سخنان لغو و باطل در آن القاء کنید تا مگر بر او غالب شوید.(فصلت/۲۶) مشرکان برای دفن حقیقتی که بر زبان پیغمبر جاری می‌شد برنامه‌ریزی کردند و به مردم گفتند وقتی محمد، قرآن می‌خواند فریاد بزنید، سر و صدا راه بیندازید، سوت بزنید تا سخن او گم شود و شما غالب بشوید. این فاجعه در کربلا نیز اتفاق افتاد، زمانی که امام حسین(ع)خطبه می‌خواندند،عمر سعد از تاثیر آن می‌ترسید و لذا به لشکر گفت وقتی حسین خطبه می‌خواند فریاد و سر و صدا راه بیندازید. حضرت وقتی اوضاع را این‌گونه دیدند جمله بسیار عجیبی را بر زبان آوردند فرمودند فریاد نزنید و ساکت باشید و بگذارید حقتان را ادا کنم!

در زمان ما امپراطوری رسانه‌ای غرب که مصداق اتم و اکمل دجال است، این نقش را ایفا می‌کند و با سر و صدا و هیاهوی رسانه‌ای و «مکر اللیل و النهار» و «مکر السیئات» و «تسویل»، مانع از این می‌شوند که انسان‌ها واقعیت را آن گونه که هست ببینند و با بی‌شرمی ادعای آزادی بیان هم دارند، همه آنها از دروغ تغذیه می‌کنند و بیت الکذب لقب خوبی است که عرب‌ها به امپراطوری رسانه‌ای غرب دادند.

دشمن از شدت عصبانیت کارهایی می‌کند که اردوگاه حق و باطل با آن کاملا مشخص می‌شود. به امام شافعی گفتند در ایام فتنه،حق و باطل را چگونه از هم تشخیص بدهیم؟ فرمود به تیر دشمن نگاه کنید ببینید با تیر خود کجا را هدف گرفته است، در آن صورت به‌راحتی هم حق را خواهید یافت و هم اردوگاه حق و باطل را تشخیص خواهید داد.

موضع قرآن درباره تمسخر و استهزا کنندگان

استهزا کردن اهل حق توسط اردوگاه باطل از قدیم وجود داشته است و خداوند در قرآن به طور مبسوط به این بحث وارد شده است.خدا در قرآن می‌فرماید هیچ پیامبری نفرستادم مگر اینکه او را مسخره کردند: ای دریغ و افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایتشان نمی‌آمد مگر اینکه او را مسخره می‌کردند.(یس/۳۰)

باز فرموده: و چه بسیار پیامبرانی که در میان پیشینیان [که مردمی اسرافکار بودند] فرستادیم [و به سبب اسرافشان از فرستادن پیامبر دریغ نکردیم؛] ولی هیچ پیامبری به سوی آنان نیامد مگر اینکه او را همواره مسخره می‌کردند.(زخرف/۶ و۷) خداوند در ادامه همین آیه در بیان عکس‌العمل خود در مقابل استهزا کنندگان می‌فرماید: ما نیرومندتر از این اسرافکاران [زمان تو] را هلاک کردیم.(زخرف/۸)

خداوند می‌فرماید نیرومندتر از اینها را نابود کردم، یعنی وقتی مسخره کردی باید انتظار هلاکت خداوندی را داشته باشی، سپس می‌فرماید سنت من تغییر بردار نیست و در هر دوره بلا را بر سر استهزا کنندگان نازل کرده‌ام و خواهم کرد. (زخرف/۸) می‌گوید: به کسانی که پیش از تو بودند نگاه کن و ببین با کسانی که مسخره ات کردند وبه زبان امروزی کاریکاتور کشیدند چه معامله‌ای کردم.(انبیا/۳۶؛ یس/۳۰)

خداوند درخصوص اذیت و آزار انبیاء و استهزای آنها سخن بسیار تکان دهنده‌ای را در قرآن آورده است، مضمون آن این است که من اینها را از باب عقوبت به این وادی سوق داده‌ام یعنی او را چنان زده‌ام که عقل از سرش بیرون برود و به اولیای الهی و پیامبران اهانت کند یا به یک عالم دین اهانت کند یا حرمت او را بشکند، خداوند می‌فرماید مقدمات این کارها را من انجام داده‌ام!

در این آیه بسیار دقت شود که «أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا»؛ آیا ندیدی که ما شیطان‌ها را به سراغ کافران فرستادیم تا آنان را با تحریکی شدید به طرف گناه و عصیان سوق دهند. (مریم/۱۹) خداوند می‌فرماید شیاطین را من می‌فرستم تا کفار را علیه پیامبر،قرآن و اهل حق تحریک کنند.ای پیامبر، اهل استهزا هیچ وقت ایمان نمی‌آورند و البته عادت امت‌های سابق هم (مانند امت تو) بر همین انکار و استهزا نسبت به رسولان و کتاب‌های آسمانی بود.(حجر/۱۳)

مشرکین صدر اسلام در استهزای حضرت رسول اکرم سنگ تمام گذاشتند، به حدی که شعرای مکه را نیز به میدان آوردند.شعر در آن زمان به منزله رسانه عمومی بود.اگر شعر از فصاحت بالا برخوردار می‌شد در کوتاه مدت همه اهل منطقه، آن را ورد زبان خود می‌کردند. حتی نوشته‌اند که یکی از پادشاهان بعد از اعدام مخالف خود و آویزان کردن جنازه او از دروازه، وقتی شعر شاعری را در مدح او دید گفت‌ای کاش من اعدام می‌شدم و این شعر در حق من انشاء می‌شد!

شعرای مکه که از فصاحت بالایی برخوردار بودند آن‌قدر رسول گرامی اسلام را مسخره کردند که قلب پیامبر به درد آمد، در این هنگام خداوند به رسول خدا تسلی داد و فرمود «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»؛همانا ما تو را از شر استهزاکنندگان محفوظ کردیم.(حجر/۹۵)

> **در روایت است که اهل جهنم وقتی که به جهنم می‌روند از آن دری به بهشت باز می‌شود، اهل جهنم با دیدن منظره بهشت با سرعت به سوی دری که باز شده حرکت می‌کنند، وقتی نزدیک در بهشت می‌رسند، در بسته می‌شود؛ این عملِ چندین بار تکرار می‌شود یعنی در بهشت به طور مدام باز و بسته می‌شود. اهل جهنم با دیدن این استهزا شدیداً ناراحت و مأیوس می‌شوند و به خدا می‌گویند خدایا آیا ما را مسخره می‌کنی؟ ندا می‌آید که این استهزا نتیجه استهزای دین و بزرگان دین و مسخره کردن آنها در دنیا است، این تجسم اعمال خود شماست اعمال شما به سوی شما برگشته است.**

خداوند در قرآن خطاب به اهل استهزا فرموده: استهزوا یعنی استهزا خودتان را ادامه دهید،آخر آن این می‌شود که«إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ»؛ خدا آنچه را که از آن می‌ترسید آشکار خواهد ساخت.(توبه/۶۴) یعنی از آن چیزی که شما می‌ترسید آن را به سر شما می‌آورم. عجله نکنید یعنی فکر نکنی که تو با استهزا زرنگی کرده‌ای بلکه من زرنگی کرده‌ام خداوند می‌فرماید:کافران بر کار کفر و عصیان تصمیم گرفتند، ما هم (بر کیفر و انتقامشان) تصمیم گرفتیم. آیا گمان می‌کنند که سخنان سرّی و پنهان که به گوش هم می‌گویند نمی‌شنویم؟ بلی می‌شنویم و رسولان ما (فرشتگان) همان دم آن را می‌نویسند. (زخرف/۷۹و۸۹) یعنی مبادا خیال کنی که در نقشه خودت محکم کاری کرده‌ای بلکه من خدا کارم را محکم انجام داده‌ام. عجیب اینکه می‌فرماید: آیا فکر می‌کنند می‌توانند از سلطه من خارج شوند؟ من همه چیز آنها را می‌نویسم و به‌زودی و در نزدیک‌ترین زمان خبر استهزا آنها به آنها خواهد رسید.(شعرا /۶)

شیوه برخورد امام علی(ع) با مخالفان خود

امام بزرگ ما علی(ع) در صفین دید سربازش به معاویه فحش می‌دهد، فرمود «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ»؛ پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید. (نهج‌البلاغه/ خطبه۲۰۶)، هیچ کس حق ندارد در اردوگاه من زبانش به فحش باز شود، تا قیامت نباید به زبان شیعه‌ای فحش بیاید.حضرت فرمود چرا فحش می‌دهی؟ به جای آن،خطاها، اشتباهات و رفتارهای غلط آنها را به آنها گوشزد کنید: «لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ»؛ اگر در گفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک‌تر و در مرتبه عذر رساتر است(همان)

> **تجربه نشان داده است کسانی که بزرگان جامعه را استهزا می‌کنند روزگار سختی دارند، انبیاء، ائمه، علمای عامل، دافع بلا از جامعه هستند و حق بزرگی بر ذمه انسان‌ها دارند، استهزای آنها بالاترین مصداق کفران نعمت است.**

فصاحت کلام در این خطبه غوغاست و بالاتر از آن این است که حضرت در آخر سخن خود می‌فرماید: دست خودتان را به سوی آسمان بالا ببرید و از خداوند این‌گونه بخواهید که خدایا خون ما و خون دشمنان ما را حفظ کن!! لشکر معاویه را هم حفظ کن!!

به بزرگی قلب و به بصیرت بی‌نظیر آن امام مظلوم نگاه کنیم و بر بشریت مظلوم که او را از دست داد های‌گریه کنیم، دعای ندبه شیعه ندبه بشریت است وگریه شیعه قدسی‌ترین گریه است همه باید به ما ملحق شوند وگریه کنند.

عقوبت استهزا کنندگان در دنیا و آخرت

در قرآن برای بعضی از اهل جرم عقوبت‌های وحشتناکی ذکر شده است،یکی از آنها کسانی‌اند که در این دنیا اهل حق را استهزا کرده‌اند، خداوند آنها را نه در این دنیا و نه در آن دنیا رها نمی‌کند، چنان‌که می‌فرماید: پس [کیفر] بدی‌هایی که انجام دادند به آنان رسید و عذابی که همواره مسخره می‌کردند، بر آنان نازل شد.(نحل/۳۴) از بعضی از آیات معلوم می‌شود که خود خداوند متعال در این دنیا و در آخرت اهل استهزا را مسخره می‌کند: خدا به ایشان استهزا کند و در سرکشی مهلتشان دهد که حیران بمانند.(بقره/۱۵)

در روایت است که اهل جهنم وقتی که به جهنم می‌روند از جهنم دری به بهشت باز می‌شود اهل جهنم با دیدن منظره بهشت با سرعت به سوی دری که باز شده حرکت می‌کنند، وقتی نزدیک در بهشت می‌رسند، در بسته می‌شود؛ این عمل چندین بار تکرار می‌شود یعنی در بهشت به طور مدام باز و بسته می‌شود، این سخن مخصوصا برای زنی که از سر بهانه سر خود را باز می‌کند و می‌گوید وقتی روسری می‌پوشم گرمم می‌شود جالب است، فقط خدا می‌داند که او در آن گرمای سوزان که مظهر غضب الهی است چه حالی خواهد داشت؟ اهل جهنم با دیدن این استهزا شدیداً ناراحت و مایوس می‌شوند و به خدا می‌گویند خدایا آیا ما را مسخره می‌کنی؟ ندا می‌آید که این استهزا نتیجه استهزای دین و بزرگان دین و مسخره کردن آنها در دنیا است «هذه اعمالکم ردت الیکم»(بحارالانوار، ج ۳، ص ۹۰) یعنی این تجسم اعمال خود شماست، اعمال شما به سوی شما برگشته است اما به‌جوهرها و حقیقت‌ها:

پس پیامبر گفت بهر این طریق
باوفاتر از عمل نبود رفیق

نمونه‌هایی از عقوبت استهزا کنندگان

تجربه هم نشان داده است کسانی که بزرگان جامعه را استهزا می‌کنند روزگار سختی دارند،انبیاء، ائمه، علمای عامل دافع بلا از جامعه هستند و حق بزرگی بر ذمه انسان‌ها دارند، استهزای آنها بالاترین مصداق کفران نعمت است و خداوند فرموده: «و لئن کفرتم ان عذابی لشدید»؛اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است. (ابراهیم /۷)

تاریخ زندگی بشر مصادیق و موارد فراوانی دارد که در آنها عذاب الهی در اسرع وقت سراغ اهل استهزا آمده است، به تعبیر خداوند: « و ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرین»؛ آنها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم! شهید ثانی در کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید دو مورد از نزول بلا بر کسانی که به مقام علم و عالم استهزا کرده بودند نقل می‌کند. ایشان در آن کتاب آورده که دو نفر جدا جدا زیر کفش خودشان میخ زدند و به مدرسه آمدند و وقتی از آنها سؤال شد که چرا زیر کفشتان میخ زده اید؟ از روی استهزا گفتند پیامبر گفته است که طالب علم پای خود را بر روی بال ملائکه می‌گذارد (ببینید دین ما چقدر به علم بهاء داده است ملائکه بال‌های خود را باز می‌کند اما برای چه کسی؟ فقط برای کسی که دنبال علم است!)ما آمده ایم بال‌های ملائکه را میخ کوب کنیم! میخ‌ها را زده ایم تا باآن بال‌های ملائکه را سوراخ سوراخ کنیم! نتیجه این استهزای وحشتناک چه شد؟ شهید ثانی می‌نویسد هر دو فلج شدند.

باز در تاریخ آمده که یکی از خلفای عباسی دو دلقک به کاخ می‌آورد تا یکی در نقش امیر المومنین(ع) و دیگری در نقش حضرت زهرا(س) آن دو بزرگوار را مسخره و مردم را بخندانند، آخر این استهزا نیز بسیار وحشتناک است، پسر خلیفه به صورت پنهانی آمد و به امام(ع) گفت می‌خواهم پدرم را بکشم او ناصبی است امام فرمود اگر پدرت را بکشی خودت هم کشته خواهی شد چون او پدر است و کشتن پدر ولو اهل خلاف باشد اثر وضعی دارد، او گفت من این عمر را نمی‌خواهم رفت و با جمعی از طرفداران خود به طور ناگهانی وارد مجلس پدر شد و او را به درک واصل کرد اما خودش نیز بعد از ده ماه کشته شد.

یک قصه عجیبی در تاریخ اردبیل ثبت شده که بسیار آموزنده است، این قصه مربوط به هشتاد سال پیش است و در بین خانواده‌های قدیمی اردبیلی مشهور است. ماجرا از این قرار است که حاج ملا امیر راثی از وعاظ اردبیل می‌گوید در خانه نشسته بودم، فکر کردم از خانه همسایه صدای روضه به گوش می‌رسد و در آنجا محفل روضه برپاست،تعجب کردم که چرا از من دعوت نکرده است،حساس شدم که ببینم کدام واعظ یا وعاظ را دعوت کرده است، در مرحله اول مجدالواعظین که از وعاظ بسیار مقتدر شهر بود روضه را شروع کرد با شنیدن صدای او بسیار ناراحت شدم که چرا همسایه مرا دعوت نکرده است! قدری که گذشت دیدم امین‌الواعظین روضه را شروع کردند، گفتم همسایه من حق همسایگی را رعایت نکرده این دو واعظ را دعوت کرده ولی مرا کنار گذاشته است، قدری که گذشت دیدم حاج ملا عباس ذاکر توسلی روضه را شروع کرد، گفتم ای داد و بیداد! روزگار چقدر عوض شده و حقوق چقدر فراموش شده، او را دعوت کرده‌اما مرا که همسایه دیوار به دیوار هستم دعوت نکرده است، قدری که گذشت با تعجب دیدم مرحوم افتخار که نابغه خطبای اردبیل بود روضه را شروع کرد،گفتم ای دل غافل، او همه خطبا را را جمع کرده و با عدم دعوت از من به من اهانت کرده است، قدری که گذشت با کمال تعجب دیدم خودم روضه را شروع کردم!

او تازه متوجه شده بود که هیچ خطیبی در منزلش نیست و از روی استهزا ادای خطباء، وعاظ و روضه‌خوان‌های شهر را در می‌آورد! او ادای همه را در می‌آورد و حالا نوبت به خودش رسیده بود،او ادای علما را درمی‌آورد و مردم را می‌خنداند.

ماجرای این استهزا به کجا منجر شد؟ بسیار شنیدنی است، خطاب من مخصوصاً به کسانی است که در کانال‌های خارجی علماء و روحانیون را مسخره می‌کنند، حضرت آیت‌الله مروج امام جمعه فقید ما می‌گوید در گلوی آن مرد استهزاکننده یک زخم عجیبی پیدا شد؛ زخمی که تمام پزشکان از معالجه آن عاجز ماندند، این زخم به حد عفونت رسید و از آن کرم‌هایی با شکل خاص خارج می‌شد، جزئیات این حادثه بیشتر از آنچه ذکر شد در سینه اردبیلی‌های قدیمی ثبت است، حضرت آیت‌الله مروج می‌فرمود از آن زمان مردم از استهزای بزرگان دین واهمه کردند و مسخره کردن وعاظ و خطباء برای همیشه از اردبیل جمع شد.

> **دشمن از شدت عصبانیت کارهایی می‌کند که اردوگاه حق و باطل با آن کاملا مشخص می‌شود. به امام شافعی گفتند در ایام فتنه،حق و باطل را چگونه از هم تشخیص بدهیم؟ فرمود به تیر دشمن نگاه کنید ببینید با تیر خود کجا را هدف گرفته است، در آن صورت به‌راحتی هم حق را خواهید یافت و هم اردوگاه حق و باطل را تشخیص خواهید داد.**

چراغ راه

پذیرش هر نوع تربیت در قلب نوجوان

قال الامام علی‌للحسن(ع): «انما قلب الحدث کالارض الخالیه، ماالقی فیها من شیئی قبلته، فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشتغل لبک».

امام علی(ع) به امام حسن(ع) فرمود: دل نوجوان همچون زمین خالی است، که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد. از این رو من پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول شود، به تادیب و تربیت تو پرداختم. (1)

۱- نهج‌البلاغه- نامه ۳۱

حکایت خوبان

جوانان و پذیرش سریع‌تر خیرات

اسماعیل ابن عبدالخالف نقل کرده که من شنیدم حضرت صادق(ع) از ابوجعفر احول می‌پرسید: به بصره رفتی؟ گفت: بلی فرمود: اقبال مردم را به امامت و ورود آنان را به این مرام چگونه یافتی؟

گفت: به خدا سوگند که شیعیان اندک‌اند و تلاش‌هایی کرده‌اند اما آن هم اندک است. آن‌گاه امام صادق(ع) به او فرمود: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر» بر تو باد به جوانان(و به دنبال آنها رفتن) که آنان در (پذیرش) هر نیکی و خیری باشتاب‌ترند.(1)

۱- کافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۶

پرسش و پاسخ

جوان و نوگرایی

پرسش:

چرا غالب جوانان از الگوها و نمادهای نو و تازه بیشتر استقبال می‌کنند و اعتقاد دارند همه چیز باید نو و تازه شود و چیزهای کهنه و قدیمی باید کنار گذاشته شود؟ آیا این نوگرایی جوانان به طور کلی مذموم و مطرود است یا اینکه باید آن را از ویژگی‌ها و مقتضیات دوران جوانی دانست و با تعقل و اندیشه‌ورزی با آن برخورد کرد؟

پاسخ:

تغییر و تحول در نظام هستی

آنچه بیش از هر چیز در نظام هستی جلوه می‌کند، وجود تغییر و تحول و نو شدن در عالم حقیقت است. گذر ایام و هفته‌ها شکل‌گیری ماه‌ها و فصل‌ها، سپری شدن زمستان و از راه رسیدن بهار، بازتابی از وجود برکت فراگیر و تحولات سریع در عالم طبیعت است. انسان هم که یکی از پدیده‌های جهان هستی است، از این قاعده مستثنا نیست. او از بسیاری چیزها خسته می‌شود و به چیزهای تازه و نو رو می‌آورد.

مقتضیات جوانی

یکی از ویژگی‌های فطری بشر، به ویژه نسل جوان، نوگرایی و تنوع‌طلبی است، جوانان از پوشیدن لباس نو و داشتن لوازم شخصی جدید و امکانات متناسب و مطابق با عصر و زمان خود لذت می‌برند. با گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و لوازم الکترونیکی اعم از رادیو، تلویزیون، رایانه، اینترنت و... پیشرفت‌های چشمگیری در ارتباطات بشری رخ داده است. این تحولات پر سرعت دوران معاصر، فرهنگ و هنجارهای موجود جوامع و کشورها را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. جوان هنگامی که دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر می‌گذارد، فکر می‌کند عادات و اعمال گذشته او ناشی از ناتوانی دوران کودکی و نوجوانی‌اش بوده است، و اکنون که به مرحله رشد جسمی و عقلی رسیده است باید آنها را پشت سر گذاشته، و مواضع جدیدی را اتخاذ کند، و راه تازه‌ای را در پیش گیرد.

برخی از جوانان همواره از پیشینیان انتقاد می‌کنند، واعتقاد دارند همه چیز باید نو و تازه شود، و چیزهای قدیمی و کهنه هر چه باشد، بایستی کنارگذاشته شود. آری جوان امروزی به دنبال ایده‌های نو، رشته‌های تحصیلی تازه، لوازم زندگی و شخصی جدید، مد و لباس جدید و حتی قیافه و چهره جدید است.

چگونگی مواجهه با روحیه نوگرایی جوانان

اگر نوخواهی، نوگرایی و تجددطلبی را از گرایش‌های اصیل و فطری انسان بدانیم که در جوانی، ظهور و بروز بیشتری دارد، بایستی به حد و مرز و آثار و عواقب آن توجه داشته باشیم. در این راستا این پرسش‌های کلیدی مطرح می‌شوند که باید به آنها پاسخ‌های معقول و منطقی داد: ۱- تا چه میزان تحولات زندگی جدید با نام امروزی شدن یا نوخواهی قابل پذیرش است؟ ۲- تا چه میزان دست شستن از میراث گذشتگان صحیح است؟ آیا هر چیزی که کهنه و قدیمی شد لزوما بد و قبیح و شر خواهد بود و باید از آن پرهیز کرد و چیزهای نو و تازه را جایگزین کرد؟ ۳- آیا همه چیزهای جدید و نو و تازه لزوماً مطلوبند و چیزهای کهنه و قدیمی نامطلوبند؟ ملاک‌ها و معیارهای ارزش‌گذاری برای هر یک کدام است؟ و پرسش‌هایی از این دست...

اقسام نوگرایی

در مواجهه با هر پدیده‌ای می‌توان دو گونه برخورد کرد: ۱- با تفکر و تعقل و سنجیدن جوانب آن، نکات مثبت و قابل استفاده را گرفت و نکات منفی را کنار گذاشت ۲- بدون قید و شرط و چشم بسته و کورکورانه آن را پذیرفت و در زندگی روزانه خود آن را وارد کرد. بنابراین می‌توان نوگرایی را به دو قسم تقسیم کرد: ۱- نوگرایی همراه با تعقل و اندیشه‌ورزی ۲- نوگرایی چشم بسته و کورکورانه. جهان طبیعت با تغییر و نو شدن عجین است. پس انکار و یا جبهه‌گیری در برابر آن کاری عبث می‌باشد. بدیهی است که هر نوع تغییر و تحولی، مطلوب و پسندیده نیست،و همان گونه که انسان از تبدیل شکوفه به میوه خوشحال می‌شود، از فاسد شدن میوه هم ناخرسند می‌گردد. بنابراین نمی‌توان بر هر تغییر و تحول و تازه شدنی مهر تأیید زد. استاد شهید مرتضی مطهری(ره) می‌نویسد: زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد، فساد و انحراف هم دارد. (پس) باید با پیشرفت زمان، پیشروی کرد، و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد. مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می‌کنند، با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام می‌کند. (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۰)

سلوک عارفانه

لزوم بازگشت به خویشتن و خودباوری

بیدارگران بزرگ اسلامی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و امام خمینی(ره) همواره بر بازگشت به خویشتن تاکید ورزیده‌اند. امام خمینی در این‌باره می‌گوید: به آنها حالی کنید، بفهمانید که شما خودتان مفاخر داشتید، خودتان فرهنگ دارید، خودتان همه چیز دارید. (1)

۱- دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی(ره)، ص ۵۴

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir